



تهیه و تنظیم:
مهندس اکبر شیرزاده

بخش هشتم

شرو، مستی در مورد

صنعت بافندگی پارچه



تاریخ نساجی

بررسی صنعت بافندگی پارچه در قرن هشتم هجری؛ نوع الیاف و طرح‌های به کار رفته در آن

در این زمان بلایی بر سر ملت ایران نازل شد که تار و پود ملت ایران را از هم متلاشی نموده، جهان را در نظر ملت متمدن تیره و تار کرد، مرد و زن و بچه‌ها را داغدار نمود، از هستی ساقط نمود و اشک آنها را جاری کرد.

چنگیز و استقرار یافتن در ممالک متمدن و آباد بدویت و چادرنشینی و انتقال دائم از محلی به محلی دیگر، زندگی مردم را در نهایت سادگی، سختی و پستی می‌گذشت. در این جنس زندگی‌ها به خصوص وقتی که مردم بی‌استعداد باشند و متمدنین نیز ایشان را به خود راه ندهند؛ وسیله‌ای برای اقتباس تدابیر ملل مستعد با تصرف و وسایل تمدن فراهم نباشد طبیعتاً شهرنشینی و سکون و آرامش طبع دیده نمی‌شود بلکه ایام عمر مردم در طلب بیلاق و قشلاق و دستبرد و غارت و نزاع دائمی با متمدنین یا با بدویان دیگر می‌گذرد.

در میان این قبیل طوایف حکم و امر از آن کسی است که یا خود یا پدر او به هوش و تدبیر و زور بر اقران ممتاز بوده باشد و سایرین را به قوه کاردانی و ریختن خون و اجرای احکام سخت تحت نفوذ

آن‌ها شامل شکل اژدها، عنقا و تزئینات گل از قبیل شقایق و نیلوفر می‌باشد. گاهی این تغییرات با اشکال کاملاً اسلامی ترکیب شده و طرح‌های جدیدی به‌وجود آورده‌اند. بر اثر این تماس فنی، ایرانیان موضوعات تزئینی چینی از قبیل اژدها و سایر حیوانات افسانه‌ای تقلید نمودند.

معروف است که بعضی از مراکز نساجی ایران خصوصاً هرات، شوش و شوشتران اهمیت و مقامی را که در بافندگی داشتند در دوره مغول بر اثر خرابی و ویرانی از دست دادند ولی در بعضی از مراکز دیگر خصوصاً هرات و نیشابور توجه زیادی از این قوم نسبت به صنایع خود دیدند زیرا مغول غالباً صنعتگران را متعرض نشدند. بالاخره اگر مراکز ویران شد، مراکز دیگری معروف و مشهور شد و از جمله آن‌ها دو شهر تبریز و قم می‌باشد.

روی هم رفته می‌توان گفت که مغول‌ها توجه زیادی به صنعت نساجی داشتند و این توجه از مظهر زیبایی پارچه‌های آن دوره ثابت می‌شود. از موضوعاتی که در منسوجات دوره مغولی دیده می‌شود شیوه اصول تزئینی پارچه‌ها با حواشی است و این سبک در آن دوره در تمام نواحی عالم اسلامی شایع شده و بافندگان از آن پیروی کرده‌اند اما حاشیه قماش‌ها در دوره مغول رنگ شده و در

بگیرد مخصوصاً هر قدر استعداد زیردستان در پذیرفتن نصایح و فهم مصالح کمتر باشد سختگیری و بی‌رحمی بیشتر لزوم پیدا می‌کند و در این صورت اگر فرمانروا یا خان قبیله اندکی ضعف و سستی از خود نشان دهد دولت و قدرت او سپری می‌شود و دیگری که از او قسی‌تر و سخت‌کش‌تر باشد جای او را می‌گیرد یا آنکه اساس اتحاد قبیله به کلی از هم می‌پاشد. چنگیزخان یکی از همان رؤسای است که به‌زور شمشیر و تدبیر و یاساهای بسیار سخت نه تنها قبیله کوچک اجدادی را تحت نظم و امر خود آورده بلکه قدرت خود را بر سایر طوایف ترک و مغول نیز قبولانید و همگی این اقوام را که قبل از او به دستبرد و نزاع دائمی سر می‌کردند؛ متحد و تابع یک حکم نموده و قوای کوچک ایشان را برای اجرای مقصودی بزرگ‌تر مورد استفاده خود قرار داده است. تعداد اندکی از منسوجات ایرانی را می‌توان به‌طور قطع به قرن نهم هجری نسبت داد. تزئین منسوجات این دوره بیشتر شبیه به سبک چینی است. در زمان مغول تقاضا برای اجناس و قماش چینی به قدری زیاد بود که نساجان ایرانی اسلوب و تعمیرات چینی را تقلید و به کار می‌بردند. در مینیاتورهای دوره مغول و تیموری، پارچه و لباس‌ها به سبک چینی کشیده شده که تزئین

مغول‌ها توجه زیادی به صنعت نساجی داشتند و این توجه از مظهر زیبایی پارچه‌های آن دوره ثابت می‌شود. از موضوعاتی که در منسوجات دوره مغولی دیده می‌شود شیوه اصول تزئینی پارچه‌ها با حواشی است و این سبک در آن دوره در تمام نواحی عالم اسلامی شایع شده و بافندگان از آن پیروی کرده‌اند

و دخالت دادن ایشان در کارها و استبداد رأی سبب عمده خرابی کار خوارزمشاه گردید. این زن در خونریزی و عیاشی نیز جسور بود و غالباً امرای نواحی را که پسرش اسیر می‌کرد و خوارزم می‌آورد شبانه در رود جیحون می‌انداخت تا ملک پسرش بی‌رحمت باشد!

همین‌که چنگیز از آب جیحون گذشت پسر خود (تولی) را به خراسان مأمور می‌نمود و تولی طی سه ماه، تمام بلاد خراسان را از حدود مرو الود تا بیهق (سبزوار) و از نساء و ایبورد تا هرات را یکی یکی تسخیر و سراسر آن کشور آباد و پر جمعیت را به روزگار ماورالنهر نشانند و نابود کرد.

مرو شاهجان، پایتخت سلطان سنجر بود. در عهد حکومت او دارالملک خراسان و از معتبرترین بلاد ایران شمار می‌رفت، آبادی و اعتبار آن تا آنجا بود که گویند ملاکان و دهقانان آن از نظر توانگری با امراء و ملوک هم‌سطح بودند، مانند جرجانیه اهل علم و فضل در آنجا مجتمع بودند و در مدارس و کتابخانه‌های عمومی و خصوصی آن ایام می‌گذرانیدند.

یاقوت حموی می‌گوید: «مرو را در سال ۶۱۶ ترک گفتیم، در این موقع در آن شهر ده خزانه از کتب وقفی وجود داشت که من در دنیا نظیر آن‌ها را نه از جهت کثرت کتب و نه از لحاظ خوبی نسخ ندیدم. از آن جمله دو کتابخانه بود در جامع شهر یکی به نام خزانه العزیزیه که آن را عزیرالدین ابوبکر عتیق زنجانی یا عتیق بن ابی بکر وقف کرده بود. این شخص در ابتدای امر در بازار مرو به فروش میوه‌جات و ریحان ایام می‌گذراند و سپس به باده فروشی پرداخت و در دستگاه سنجر مقامی بلند یافت. در این کتابخانه

این موقع بیمار بود. وی چند روز در جزیره آبسکون ایام را به محنت و رنج به سر برد و مرضش روز به روز شدت می‌کرد و از قضا در همین ایام خبر رسید که مغول در مازندران، قلعه‌ای را که پناهگاه حرم و فرزندان او بوده تسخیر کرده، پسران کوچک او را کشته‌اند و زنان اندرون او را اسیر کرده و برده‌اند. وی تاب آن همه مصیبت نیاورد و در سال ۶۱۷ در جزیره آبسکون جان به جان آفرین تسلیم کرد در حالی که کفن نداشت و از پیراهن یکی از همراهان، کفنی برای او ساختند. کسی که روزگاری آن چنان مغرور و متکبر بود که هیچ‌کس را برای مشورت قبول نداشت.

عاقبت ترکان خاتون

ترکان خاتون مادر خوارزمشاه بعد از آنکه امراء، ملوک و اعیانی را که در خوارزم محبوس بودند؛ به قتل رسانید از آن دیار از راه صحرا با حرم و فرزندان خرد خوارزمشاه و نظام‌الملک ناصرالدین محمدبن صالح از خراسان به مازندران آمد و در قلعه ایلال (لال) از قلاع ولایت لاریجان متحصن گردید. مغولان این قلعه را در اوایل سال ۶۱۷ محاصره کردند و چهار ماه آن را در حصار داشتند. به واسطه فقدان آب، ترکان خاتون و نظام‌الملک وزیر ناچار به تسلیم شدند.

مغول، ترکان خاتون و نظام‌الملک وزیر و حرم و فرزندان خوارزمشاه را پیش چنگیزخان که در حوالی طالقان بود فرستاد و او نظام‌الملک و پسران خردسال خوارزمشاه را در ۶۱۸ به قتل رسانید و دختران، زنان و خواهران خوارزمشاه را با ترکان خاتون یک جا نگاه داشت و امر می‌داد که در موقع کوچ با آواز بلند بر فوت خوارزمشاه ندبه کنند و چون سلطان جلال‌الدین منکبرنی را هم در حوالی شهر سند منهدم نمود، حرم‌های او را نیز اسیر کرده با زنان اندرون خوارزمشاه به قرا قروم فرستاد. ترکان خاتون سرانجام در سال ۶۳۰ وفات یافت.

تصویر شماره ۲، اسیری ترکان خاتون را نشان می‌دهد. ترکان خاتون مادر خوارزمشاه اگرچه زنی با تدبیر بود ولی به واسطه قرابت با ترکان قنقلی

آن تنوع و زیبایی منظره ملحوظ گردیده است؛ بعضی از آن‌ها با خطوط هندسی مستقیم یا منکسر و یا متقاطع زینت یافته‌اند.

چنگیزخان قبل از حمله به ایران، راه‌های تجارتي را امن کرده بود و محافظینی (قرقچی) برای حمایت کاروانیان و مساعدت با ایشان در منازل کاروانی گماشته بود و بسیار علاقه‌مند بود با ایران تبادل تجارتي داشته باشد. سه نفر از تجار مسلمان با مقداری از پارچه‌های زربفت قیمتی و پارچه‌های ابریشمی نقش دار و زیبا و خیمه و خرگاه و چادرهای عالی مخصوص سلاطین نزد چنگیزخان رفتند. چنگیزخان امتعه ایشان را به قیمت بسیار خوب خرید و فوق‌العاده در اکرام ایشان کوشید و جماعتی از تجار و رعیت خود را با فرستادگان همراه تجار مسلمان کرده به ممالک خوارزمشاه برای خرید و تبادل کالا فرستاد و سفارش نمود حسن رفتار خود را کنترل نمایند. نسج پارچه‌های قیمتی که قبل از استیلای مغول نیز در ایران رواج کلی داشت درعهد ایلخانیان نه تنها مراحل ترقی را طی کرد بلکه رونق آن زیادتر از پیش شد و کارخانه‌های متعدد برای این کار در تبریز، گرجستان، بغداد، مرو، طوس، شوشتر، شیراز و نیشابور وجود داشت و مغولان، پیشه‌ورانی که در ابتدای فتح بلاد به مغولستان و قرا خروم کوچ می‌دادند مخصوصاً عده‌ای از استادان پارچه‌بافی را که در بافت منسوجات زرکش و زربفت مهارت داشتند اختیار می‌نمودند.



تصویر شماره یک- عاقبت سلطان محمد خوارزمشاه

تصویر شماره یک، عاقبت سلطان محمد خوارزمشاه در جزیره آبسکون را نشان می‌دهد. خوارزمشاه در



تصویر شماره دو- اسیری ترکان خاتون

وسیع بدون داشتن هوش و لیاقت و کفایت و کاردانی امکان‌پذیر نبود.

تمام سعی او در ابتدای امر باز کردن راه تجارتی و طریق کاروانی قدیم بین ایران و چین (راه ابریشم) و برانداختن اقوام اویغور و قراختایی و تاتارها که مانع رفت و آمد کاروان‌ها و موجب ناامنی راه‌ها شده بودند، بود و به همین نیت اقدام کرد؛ وقتی که با ممالک خوارزمشاه هم مرز شد به سلطان محمد شرایط ادب و احترام را رعایت کرد ولی اقدام این پادشاه در برانداختن دولت قراختایی و شکستن سدی که بین ممالک اسلامی و خاک اقوام تاتار و مغول وجود داشت و غرور و عجیب و سوء رفتار او با فرستادگان چنگیز و خیال تسخیر چین و غیره موجب غضب خان مغول را فراهم کرد و باعث هجوم او به ممالک اسلامی شد.

مشاورین چنگیز

چنگیزخان در باب امور لشگری و کشوری از مطلعین، راهداران و ارباب اطلاع استفاده بسیار می‌کرد و همه وقت در اردوی او از این جماعت عده‌ای بودند مخصوصاً تجار و کاروانیان مسلمان که از ممالک دور است می‌رسیدند و به واسطه مسافرت‌های زیاد از احوال بلاد خارج مغولستان معلومات بسیار داشتند و به چنگیزخان در این مورد خدمت فراوان می‌کردند.

در اینجا باید متذکر شد که سرمایه‌داران، طراحان، صنعتگران و کارگران صنعت نساجی که نسبتاً سرمایه قابل قبولی برای تهیه و تولید پارچه داشتند در تمام شهرهای ایران به مخاطره افتاده، سرمایه‌های خود را به جاهای امن می‌فرستادند، خود و خانواده آن‌ها مرتباً مضطرب و وحشت زده بودند، از جایی به جایی دیگر کوچ می‌کردند و تا می‌آمدند که سفره تولید را بگسترانند با کوچکترین خبر به وحشت افتاده و آن‌ها را جمع می‌کردند. باید دید چنین منظره‌ای بر فکر و خلاقیت تولید چه اثرات مضرری ایجاد می‌نمود و اگر کسی مبادرت به تولید می‌کرد با چه ورنج و عذابی مواجه بود.

جنگ عظیمی، پادشاه آن ولایت را مغلوب نمود و جمعیت بسیاری از سپاهیان او را کشت ولی در همان حدود بیماریش شدت یافت و در تاریخ ۶۲۴ در سن ۷۲ سالگی از دنیا رفت و جهان را از وحشت و عذاب راحت کرد. شش ماه قبل از فوت چنگیز جوچی (توشی) پسر ارشد او نیز در دشت قبچاق جان سپرد و جهان را آسوده کرد.

تاریخ در باب چنگیز

(صاحب کتاب طبقات ناصری از ثقات) چنین روایت کرده است: «چنگیزخان وقتی که در خراسان آمده بود مردی بود بلند بالا، قوی بنیه، شگرف جثه، موی روی کشیده و سپید شده، گربه چشم، در غایت جلادت و زیرکی و عقل و دانایی و هیبت، قتال و عادل و ضابط و خصم شکن و دلیر و خونریز و خوانخوار» منک هونک نیز که در سال ۶۱۸ از طرف امپراطوران چین جنوبی نزد وی آمده بود تقریباً به همین شکل او را وصف می‌کند. چنگیز یکی از خونخوارترین و بی‌رحم‌ترین جهانگشایانی است که در تاریخ نام آن را ضبط کرده‌اند. شاید در هیچ عهد و در ایام لشگرکشی هیچ فاتحی به آن اندازه صدمه و مصیبت روی نداده باشد، به خصوص که چنگیز خیلی کینه‌کش و سخت‌کش بوده و برای قتل عام یک شهر عظیم و نابود ساختن چندین کرور نفوس و کشتار زن و طفل و عاجز به یک اشاره لب هیچ مشکلی نداشت ولی باید اقرار کرد که فتح آن همه ممالک و اداره آن سرزمین‌های

حدود ۱۲ هزار جلد کتاب وجود داشت. کتابخانه دیگر خزانه الکمالیه نام داشت و درست نمی‌دانم که این دارالکتاب منسوب به کیست. یکی دیگر از کتابخانه‌های مرو کتابخانه شرف‌الملک مستوفی ابوسعید محمدبن منصور است. و ابن مستوفی سال ۴۹۴ وفات یافت و مذهب حنفی داشت. دیگر خزانه کتاب نظام‌الملک حسن‌ابن اسحق در مدرسه او و دو کتابخانه متعلق به خاندان سمعانی و خزانه دیگری در مدرسه عمیدیه و خزانه‌الضمیریه، دسترسی به این کتابخانه‌ها بی‌نهایت آسان بود و کمتر اتفاق می‌افتاد که در منزل من دوپست مجله یا بیشتر از آن‌ها بدون هیچ‌گونه گروی نباشد؛ در صورتیکه قیمت این مجلات بر ۲۰۰ دینار بالغ می‌شد.

من در این شهر به خوشی تمام می‌خرامیدم و از قواعد آن کسب فیض می‌کردم و چنان محبت آن در دلم جای گرفته بود که یاد اهل و عیال و ذکر سایر بلاد را از خاطر بیرون برده بودم. غالب فواید این کتاب و معلومات دیگری که گرد آوردم خوشه است از خرمن این خزاین چیده شده. اگر این شهر به جنگ تاتارها نمی‌افتاد و رو به ویرانی نمی‌رفت تا دم مرگ آن را ترک نمی‌گفتم... (ترجمه از معجم‌البلدان صفحه ۵۰۲ و ۵۱۰، جلد چهارم)

مرگ جوچی و چنگیزخان

بعد از رسیدن به اردوگاه اجدادی، چنگیز چون خبر عصیان پادشاه ولایت تنگ فوت (تنگت) واقع در شمال تبت را شنید، مصمم به اردو کشی شد، پس از تهیه کار خود به آن سرزمین رفت و در نتیجه